

## بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### درس ششم

فصل اول: پیش درآمدی بر شناخت سیره معصومین علیهم السلام

فصل دوم: اصول حاکم در سیره اهل بیت علیهم السلام

فصل سوم: دسته بندی سیره اهل بیت علیهم السلام

اول: سیره عبادی

دوم: سیره فردی

سوم: سیره معاشرتی

الف) خانواده

ب) عموم مردم

ج) شیعیان

۱- خصوصیت های شیعه

۲- ایثار

۳- تکریم

۴- رازداری

د) خاصان شیعه

ه) سایر مذاهب اسلامی

و) اهل کتاب

ز) دشمنان خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

چهارم: سیره تبلیغی

نور المصباح  
فکر و آرزو و حرکت  
علیه السلام

## سیره معاشرتی:

### ج) شیعیان:

بحث ما در مورد سیره‌ی معصومین در ارتباط با عموم مردم بود. در جلسه‌ی قبل در دو بخش رفتاری و گفتاری صحبت کردیم، اکنون یک مقداری محورها را ریز می‌کنیم و به قشرهای مختلف در جامعه می‌پردازیم که چگونه باید با آن‌ها برخورد نمود. یکی از آن‌ها سیره‌ی رفتاری با شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است. به صورت کلی قبلاً هم عرض کردیم با عموم مردم باید خوب برخورد کرد، کاری به مذهب و مرام آن‌ها هم در بخشی از قسمت‌ها و مبانی نداریم.

به عنوان مثال وجود مقدس امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ»،<sup>۱</sup> سه ویژگی است که هر کسی یکی از این‌ها را در نزد خدا ببرد بهشت بر او واجب می‌شود. «الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ»، انفاق در تنگدستی. ندارد، ولی به دیگران کمک می‌کند. دوم فرمودند: «وَالْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ»، خوشرویی برای جمیع عالم، همه‌ی مردم. سوم: «الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ»، نسبت به خود انصاف داشته باشد، حق را بگوید ولو به زیان او باشد. یا باز در نقل دیگری که شخصی خدمت امام صادق آمد، پرسید: «مَا حُدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ»،<sup>۲</sup> یا ابن رسول الله، میزان و اندازه و ملاک خوش اخلاقی چیست؟ امام فرمودند: «تُؤَيِّنُ جَنَاحَكَ وَ تَطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ»،<sup>۱</sup> فروتنی کن،<sup>۲</sup> خوش سخن باش،<sup>۳</sup> خوش رو باش.

لذا بعضی از امور برای همه‌ی مردم است که اشاره شد. ولی طبیعتاً مخاطبین ما از نظر جایگاه با هم متفاوت هستند. این که در روایات داریم مثلاً سادات را تکریم کنید، عالم را تکریم کنید، کسانی که کهن سال هستند تکریم کنید، این‌ها دستورهای جداگانه و ویژه است. مخاطبینی که با ما برخورد می‌کنند گاهی موافق مذهب ما هستند، گاهی مخالف هستند. گاهی در میان موافقان مذهبی اصحاب خاص هستند، مثل عالم، دانشمند، سادات، گاهی عموم مردم هستند. این‌جا است که یک سری دستورات متفاوت می‌شود. ما این‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم: ۱- سیره‌ی رفتاری با اهل ایمان و پیروان اهل بیت، شیعیان.

### ۱- خصوصیت‌های شیعه:

چقدر در روایات ما تأکید شده اولاً بر این که شیعه‌ی ما کسی است که مراعات مسائل اخلاقی را بکند. امام باقر فرمود: «فَإِنَّمَا شِيعَةٌ عَلِيٌّ»،<sup>۳</sup> همانا شیعه‌ی حضرت امیر کسی است که «عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَزَجُهُ»، عفاف داشته باشد، شکم خود را، قوای جنسی خود را کنترل کند، خوش قول باشد، صادق باشد. یا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: شیعه‌های ما کسانی هستند، «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا»،<sup>۴</sup> کسانی هستند که در راه محبت ما هزینه کنند، جان بدهند، مال بدهند، آبرو بدهند. «الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا»، به خاطر ما همدیگر را دوست داشته باشند، به هم علاقه داشته باشند. روایات دیگری که از امام صادق داریم، فرمودند: شیعه‌های ما را سه‌جا امتحان کنید، یکی هنگام رازداری ما، حفظ اسرار اهل بیت، تقیه. دوم، وقت نماز، ببینید به نماز می‌ایستند یا نه، سوم مواسات با اخوان، رسیدگی. «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- همان، ص ۲۳۳.

۲- همان.

۴- همان، ج ۳، ص ۵۹۹.

حَفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ إِلَىٰ أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا»<sup>۱</sup>، شیعه‌های ما را سه جا امتحان کنید، یکی رازداری نسبت به اسرار اهل بیت، یکی وقت نماز را مراعات کردن و یکی مواسات. پس خود شیعه بودن، پیرو اهل بیت بودن باری دارد. گروهی از مدینه برای دیدن امام رضا به خراسان آمدند، آقا آن‌ها را راه نداد. خیلی متأثر شدند، چون مکرر آمدند و رفتند، امام رضا مدتی منع کرد، گفت: آن‌ها را نپذیرید. متأثر شدند، ناراحت شدند، به گریه افتادند، گفتند: به آقا بگویید چرا ما را به حضور نمی‌پذیرند؟ بالاخره آقا آن‌ها را راه دادند، آمدند. اوّل جمله‌ای که آقا فرمودند: برای این که شما ادّعا می‌کنید شیعه هستید، اما این شیعه بودن خود را مراعات نمی‌کنید، به ما اظهار محبت می‌کنید ولی عملاً با ما مخالفت می‌کنید، به برادران خود رسیدگی نمی‌کنید، به مردم رسیدگی نمی‌کنید، تقیه را رعایت نمی‌کنید. آن‌ها استغفار کردند، عذرخواهی کردند، آقا هم پذیرفتند، هدایایی به آن‌ها دادند. مکرر داریم ائمه‌ی ما بین شیعه و محب فرق گذاشته‌اند، بعضی می‌گویند ما شیعه هستیم، می‌گویند نه، شما محب هستید، اگر شیعه شدید شیعه یعنی پیرو. امام سجّاد فرمودند<sup>۲</sup>: اگر کسی شیعه‌ی ما است باید مثل حضرت ابراهیم نسبت به حضرت نوح باشد. چون قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۳</sup>، پیرو حضرت نوح، ابراهیم بود، چون قلب او سالم بود. فرمود: قلب شیعیان ما سالم است، دغل و کلک در آن نیست. لذا شیعه بودن خیلی مسئولیت دارد. از گذشته هم علمای ما، بزرگان ما، کتاب‌هایی تحت عنوان «فضائل الشّیعة»، «خصائص الشّیعة» داشتند، شیخ صدوق و دیگران نوشته‌اند.

## ۲- ایثار:

اگر کسی شیعه‌ی پیرو اهل بیت بود، معتقد به اهل بیت بود، ضمن رفتار عمومی در گفتار، ضمن اخلاق عمومی در گفتار و رفتار، باید یک سری موارد دیگر هم رعایت کند. از جمله ایثار، گفته‌اند آن‌ها را بر خود ترجیح دهید، ایثار بالاترین صفت ارزشی است. قرآن می‌فرماید: «وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۴</sup>. ایثار با انفاق فرق می‌کند، انفاق یعنی انسان مالی دارد خود او استفاده می‌کند، بخشی از آن را هم به مردم می‌دهد. اما ایثار این است که انسان یک چیز دارد یا خود او باید استفاده کند یا دیگری، به دیگری می‌دهد و خود او گرسنه می‌خوابد، به این ایثار می‌گویند. کاری که حضرت زهرا (سلام الله علیها) و خانواده‌ی او انجام دادند، آیه‌ی سوره‌ی هل اتی نازل شد، ایثار بود، قرآن می‌فرماید: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ»<sup>۵</sup>، این ایثار است. کاری که حضرت خدیجه‌ی کبری انجام داد ایثار بود، همه‌ی ثروت خود را داد خود او در شعب ابی طالب روی خاک می‌خوابید. کار حضرت ابوالفضل ایثار بود، آب روی آب ریخت و تشنه از شریعه بیرون آمد. لذا نسبت به پیروان اهل بیت، اهل ایمان، شیعیان، ایثار توصیه شده است.

## ۳- تکریم:

نکته‌ی بعدی، بزرگداشت و تکریم، انسان باید نسبت به آن‌ها احترام کند، بزرگداشت کند. اگر اتّفاقی برای آن‌ها افتاد، مریض شدند، سر بزند، از دنیا رفتند تشییع کند، مال خود را در اختیار آن‌ها قرار دهد.

۳- سوره‌ی صافات، آیات ۸۳ و ۸۴.

۴- سوره‌ی حشر، آیه ۹.

۵- سوره‌ی انسان، آیه ۸.

۱- وسائل الشّیعه، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

این که در روایات ما تأکید شده مسلمان نیست کسی که بخوابد و همسایه‌ی او گرسنه باشد، برای همه است اما نسبت به این محور بیشتر اهمیت داده شده و تأکید شده است. این هم نکته‌ی دیگر در ارتباط با بزرگداشت و تکریم. شخصی به نام یونس بن یعقوب بود، در مدینه از دنیا رفت، آن ایامی بود که امام رضا در ایران بودند. آقا به دوستان خود در مدینه پیام داد ایشان را تشییع کنید، در بقیع دفن کنید، شخصی را مأمور کرد تا ۴۰ روز آب بر قبر او پاشد. ببینید این تکریم است، این تکریم گاهی مثل این قصه‌ای است که من عرض کردم، گاهی قولی است. مکرر امام صادق از زراره، از محمد بن مسلم، از عبد الله ابن ابی یعفور تعریف می‌کردند، بعضی اوقات آن‌ها را به سلمان، به لقمان تشبیه می‌کردند. تکریم است، سیره‌ی معصومین در تکریم از شیعیان و پیروان خود است. توصیه می‌کرد آن‌ها نظر بدهند، به آن‌ها احترام گذاشته شود، تکریم شوند، به نظرات آن‌ها توجه شود. این هم راجع به شیعیان و پیروان اهل بیت است.

#### ۴- رازداری:

نکته‌ی دیگر رازداری است. رازداری همه جا خوب است. ما سه نوع رازداری داریم: یکی رازداری عقیدتی که به آن تقیه می‌گوییم. گاهی انسان عقیده‌ای دارد اگر جایی اظهار کند ممکن است او را بکشند. مانند عمار یاسر، عمار عقیده‌ی خود را مخفی کرد چون دید پدر او را به شهادت رساندند، مادر او را به شهادت رساندند. خیلی ناراحت شد از این که در برابر فشار و شکنجه‌ای که بود اظهار ظاهری کفر کرد، ولی بعد که خدمت رسول خدا آمد آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی نحل نازل شد، گفته‌اند شأن نزول این آیه راجع به آغاز بعثت است. عده‌ای از مسلمان‌ها مثل بلال، خباب بن ارت و عمار را شکنجه می‌کردند و بعضی از آن‌ها در مقابل این شکنجه اظهار کفر کردند، از جمله عمار یاسر که گریه‌کنان نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: من کافر شدم. آیه نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»، یعنی کسانی که مجبور شدند به زبان اظهار کفر کردند، ولی قلب آن‌ها ایمان دارد، این اشکالی ندارد. وقتی این آیه نازل شد خیال عمار آسوده شد و پیغمبر گرامی اسلام کار او را تأیید کرد. در یک روایتی از امام باقر (علیه السلام) داریم که دژخیمان طاغوت از بنی امیه دو نفر از شیعیان را در کوفه دستگیر کردند. گفتند: از امیر المؤمنین بیزاری بجویید تا شما را آزاد کنیم. یکی از آن‌ها بیزاری جست آزاد شد، دیگری گفت: من این کار را انجام نمی‌دهم. او را کشتند، شهید شد. به امام باقر گفتند: آقا، این دو نفر هر دو شیعه، هر دو پیرو امیر المؤمنین، یکی گفت من از علی بیزار هستم جان خود را نجات داد، یکی نگفت او را کشتند، تکلیف آن‌ها چیست؟ امام خیلی لطیف جواب داد، فرمود: «أَمَّا الَّذِي بَرِيءٌ»،<sup>۱</sup> آن کسی که بیزاری جست، «فَرَجُلٌ فَقِيهُ فِي دِينِهِ»، او شخص دین‌شناسی بود، یعنی کار او کار درستی است. «وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُبْرِأ»، آن کسی که برائت نجست و شهید شد، «فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ»، او هم شخصی بود که برای بهشت سبقت گرفت، عجله کرد. نمی‌خواهیم بگوییم کار دومی غلط بود، بالاخره میثم تمار تقیه نکرد او را شهید کردند، عمار تقیه کرد جان خود را نجات داد، ولی در بعضی روایات داریم کار عمار مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. دلیل آن همین است که این رازداری عقیدتی است.

گاهی انسان اگر عقاید خود را اظهار کند جان او به خطر می‌افتد، یا نه، جان دیگران به خطر می‌افتد. من این جا صحبت کنم فردا بمب می‌گذارند یک عده را شهید می‌کنند، یک عده را می‌کشند، این جا باید عقاید مخفی شود که به آن تقیه می‌گویند.

۱- الوافی، ج ۵، ص ۶۹۴.

حضرت ابوطالب موحد درجه‌ی یک اسلام است، اگر ایمان او در یک کفه‌ی ترازو باشد ایمان همه‌ی مردم در کفه‌ی دیگر، نوشته‌اند ایمان او ترجیح دارد. اما در عین حال ایمان خود را کتمان می‌کرد، کسی متوجه نمی‌شد، برای این که بتواند از پیامبر دفاع کند.

دوم رازداری نظامی است. در جنگ باید اسرار حفظ شود. تأکید مکرر روایات ما است، آیات قرآن است. در ارتباط با داستان فتح مکه که کسی خیانت کرد و اسرار را افشا کرد آیه نازل شد: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ». <sup>۱</sup> یا خیانتی که ابو لُبَّابه در جنگ بنی قریظه کرد، اسرار پیغمبر را فاش کرد، بعد آمد خود را در مسجد پیغمبر به ستون بست و توبه کرد. آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»، <sup>۲</sup> به خدا و پیغمبر خیانت نکنید.

سوم رازداری اخلاقی است، یعنی انسان چیزی از کسی می‌داند این‌ها را حفظ کند، نگوید. مرد از همسر خود، همسر از شوهر خود، انسان از همسایه‌ی خود، از برادر خود. خدا پوشانده ما چرا نمی‌پوشانیم؟ امیرالمؤمنین فرمود، تمام خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده، «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمَصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ»، خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با نیکان جمع شده است. پس ما نسبت به پیروان مکتب اهل بیت غیر از رفتارهای عمومی که برای همه است، توصیه‌های ویژه‌ای داریم، مثل ایثار، مثل بزرگداشت و تکریم، مثل رازداری که اشاره شد.

#### (د) خاصان شیعه:

به محورهای خاص در برخورد رسیدیم، یکی برخورد با شیعیان. یکی شیعیان خاص. کسی سید است احترام ویژه دارد، نگاه به سادات عبادت است، عالم است احترام ویژه دارد. این که در روایات داریم عالم را اکرام کنید، احترام کنید، تعظیم کنید، حرف او را گوش بدهید، این‌ها به خاطر همین جایگاه است. وجود مقدس امام هادی نشسته بودند، عالمی از در وارد شد، از سادات هم نبود، اتفاقاً سادات پیش امام هادی نشسته بودند. امام خیلی به او احترام کرد، چون شنیده بود که او با یک ناصبی و دشمن اهل بیت مناظره کرده و او را محکوم کرده است، خیلی به او توجه کرد. کسانی که در جلسه بودند کمی ناراحت شدند، آقا فرمودند: خدا او را بالا برده من بالا نبرده‌ام. بعد این آیه را خواندند: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، <sup>۳</sup> خدا مؤمنان و عالمان را بالا برده است.

لذا امام هادی به حضرت عبد العظیم حسنی خیلی توجه داشت، نه به خاطر این که فرزند امام حسن مجتبی بود. چرا، این هم نکته‌ای بود، چون در چهار نسل قبل به امام حسن مجتبی می‌رسید، اما علت اصلی فقیه بودن و عالم بودن او است. این که امام عسکری فرمود: فقهای ما مرزداران اسلام هستند، این که در روایت داریم رسول خدا سه مرتبه فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، <sup>۴</sup> خدایا خلفای من را مورد رحمت قرار بده. «فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ»، گفتند: آقا، جانشینان شما و خلفای شما چه کسانی هستند؟ فرمود: آن کسانی که بعد از من می‌آیند احادیث من را برای مردم نقل می‌کنند. این هم نشان از برخورد قسم دوم دارد. یک گروه‌هایی ویژه هستند، مثل عالمان، مثل سادات، نویسندگان، مؤمنان، این‌ها باید مورد تکریم خاص واقع شوند.

۱- سوره‌ی ممتحنه، آیه ۱.

۲- سوره‌ی انفال، آیه ۲۷.

۳- سوره‌ی مجادله، آیه ۱۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.



## ۵) سایر مذاهب اسلامی:

نکته‌ی سوم. در دسته‌بندی اقشار، از شیعیان و ویژه‌های شیعه عبور کردیم، وارد فرقه‌هایی می‌شویم که هم مرام و هم مذهب ما نیستند، این‌ها را بحث می‌کنیم. سوم برخورد با مخالفان در مذهب است، نه در دین. مخالفان در مذهب منظور ما سایر مذاهب اسلامی هستند. اهل سنت است، شافعی است، مالکی است، حنبلی است. چرا این‌ها تشکیل شده، چرا این تشکلت ایجاد شده، ما الآن نمی‌خواهیم بحث کلامی انجام دهیم، بحث ما سیره‌ی معصومین است. بدون تردید دور تا دور امام صادق (علیه السلام)، ائمه‌ی ما، اهل سنت بودند. اکثر رؤسای اهل سنت، یعنی مذاهب فقهی، مثل ابو حنیفه، مثل مالک، شاگردان امام صادق هستند و تعریف‌های عجیب از امام صادق دارند. لذا ابو زهره یک جمله‌ای دارد، ایشان کتابی به نام امام صادق دارد یک جمله‌ی عجیبی دارد، می‌گوید: زمان امام صادق اختلاف آراء خیلی زیاد بود، ولی تمام صاحبان آرای مختلف بر یک مطلب وحدت نظر داشتند و همه در این نظر با هم متفق بودند و آن فضیلت و برتری امام صادق علیه السلام بود. خیلی حرف عجیبی است، یعنی شافع احترام می‌کرد، مالک احترام می‌کرد، ابو حنیفه احترام می‌کرد. این شیوه‌ی تعامل بود.

لذا وقتی از وجود مقدس امام صادق سؤال می‌شود: ما چطور با اهل سنت برخورد کنیم؟ می‌فرماید: در جماعت آن‌ها حاضر شوید، حتی اقتدا کنید، در تشییع جنازه‌ی آن‌ها حاضر شوید، به بیماران آن‌ها سر بزنید، عیادت کنید. مُعَلِّی بن خُنَیس می‌گوید: دیدم در دل شب آقا دارد می‌رود، اول نشناختم، یک آقایی انبان به دوش داشت و این انبان هم سوراخ شده بود، نان‌ها از آن می‌ریخت. من صدا زدم که نان‌ها را جمع کنید، متوجه شدم امام صادق است. آقا فرمودند: کمک کن این نان‌ها را جمع‌آوری کنم. جمع‌آوری کردیم. بعد گفتم: آقا، کجا می‌روید؟ فرمود: به ظلّه‌ی بنی ساعده می‌روم. منطقه‌ی بنی ساعده که سقیفه هم در همان منطقه بود. گفتم: آقا، برای چه؟ فرمود: فقیرهایی آن‌جا خوابیده‌اند، می‌روم این نان‌ها را به آن‌ها بدهم. گفتم: این‌ها شیعه نیستند، فرمود: می‌دانم<sup>۱</sup>.

فکر نکنید شاگردان امام صادق همه شیعه بودند، بخش‌هایی از آن‌ها، گروه‌هایی از آن‌ها اهل سنت بودند، به درس امام می‌آمدند، امام به آن‌ها مطالبی می‌فرمود، به آن‌ها کمک مالی می‌کردند. سفیان ثوری‌ها، سفیان بن عیینه‌ها، افراد زیادی بودند، کسانی که پیرو امام صادق بودند در عین حال امامت امام را قبول نداشتند. پس ایجاد تنش، ایجاد اختلاف، پسندیده نیست. البته معنای این دست برداشتن از عقاید و باورها نیست. بارها گفته‌ایم معنای وحدت این نیست که ما «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» نگوئیم یا اهل سنت «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ التَّوَمِ» نگویند، آن‌ها یک باوری دارند ما هم یک باوری داریم. معنای وحدت این است ما که در اذان در این یک کلمه اختلاف داریم، اما «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» داریم. چطور ۹۰ درصد، ۸۰ درصد اذان ما مشترک است، این را وسیله‌ی وحدت قرار ندهیم، آن ۱۰، ۱۵ درصد که اختلافی است را وسیله قرار ندهیم؟ این منطقی نیست.

قرآن، پیامبر، بسیاری از احادیث اخلاقی، حتی فقهی ما مشترک است. ما نگاه می‌کنیم حتی فتاوی که گاهی علمای ما داده‌اند اگر کسی نگاه کند، کتاب‌هایی مثل «الفقه علی مذاهب الاربعه»، کتاب‌هایی که تقریبی نوشته شده، بسیاری از فتاوی که اهل سنت

۱- الکافی، کتاب الزکاة، ابواب الصدقه، باب صدقه اللیل، ج ۴، ص ۸

یا شیعه دارند مشابه آن گاهی در میان برخی فرقه‌های دیگر هم وجود دارد. یعنی شما می‌بینید یک فتوایی برای اهل سنت است غالب شیعه قبول... اما یک عالم شیعه هم آن فتوا را دارد، عکس آن هم همین‌طور است. مثلاً با دست باز ایستادن، بعضی از فقهای اهل سنت هم روی این فتوا دارند، جمع خواندن نماز، از آن طرف بعضی مطالب دیگری که الآن جای آن نیست. پس تکیه‌ی بر مشترکات، پرهیز از ایجاد اختلاف، تفرقه، یکی از نکاتی است که در برخورد با اهل سنت باید رعایت شود. البته معنای این حرف این نیست که در مباحث کلامی اعتقادی، در کلاس‌ها، در مناظر، غدیر ترویج نشود، خطبه‌ی حضرت زهرا خوانده نشود، سیره‌ی معصومین بیان نشود، این بحث دیگری است. بحث ما در تعامل است.

شما فکر می‌کنید بیش از ۳۰ سال امام صادق در مدینه بودند، دور تا دور او اهل سنت و فرقه‌ها بودند، رؤسای اهل سنت بودند، مگر می‌توانست دوام بیاورد اگر رفق و مدارا و ارشاد و دلسوزی و رفتار برادرانه نداشت؟ هرگز. اگر کسی فقیر بود به واسطه‌ی این که مذهب تو مذهب ما نیست امام او را طرد نمی‌کرد، اگر کسی جاهل بود به واسطه‌ی این که مذهب تو با ما متفاوت است او را طرد نمی‌کرد، نه، احادیث را می‌فرمودند. عرض کردم گاهی سفیان ثوری خدمت امام می‌رسید از امام تقاضای حدیث می‌کرد، با این که ایشان از مذهب شیعه نیست.

#### (و) اهل کتاب:

اما نکته‌ی بعدی در میان دسته‌بندی‌ها. شیعیان، خواص، اهل سنت، چهارم با پیروان سایر ادیان، این هم نکته‌ی مهمی است. قرآن کریم در یک کلمه می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ»<sup>۱</sup>، اهل کتاب بیاید روی آن چیزی که مشترک هستیم با هم اتفاق کنیم و آن توحید است. بالاخره ما با مسیحیت، با یهودیت، هر سه ادیان ابراهیمی هستیم، هر سه کتاب آسمانی داریم، تورات و انجیل و قرآن. قرآن ما تورات و انجیل را تصدیق می‌کند، «مُصَدِّقًا... مُهَيِّمًا»<sup>۲</sup> یکی از حرف‌هایی که قرآن ما می‌زند می‌گوید مؤمنان باید تمام کتاب‌های قبلی را هم قبول داشته باشند، اول سوره‌ی بقره است، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۳</sup> بعد می‌گوید ایمان داشته باشند «بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ»<sup>۴</sup> به آنچه که بر تو نازل شده و آنچه که بر انبیای قبلی نازل شده است.

حالا تحریف در کتب آسمانی مورد بحث من نیست، به طور کلی اسلام، مسیحیت، یهودیت، سه دین آسمانی، دین ابراهیمی، پیامبران برتر. قرآن چقدر از حضرت عیسی تعریف می‌کند، چقدر از حضرت موسی تعریف می‌کند، چقدر آیات راجع به حضرت موسی و ویژگی‌های او در قرآن وجود دارد. در برخورد با سایر ادیان باید به این توجه شود، بله، یک وقت بحث مناظره است امام رضا می‌نشیند با صاحبان ادیان گفتگو می‌کند، ادله می‌آورد. یک وقت بحث تعامل است، حسن برخورد، حسن سلوک، حسن ارتباط با این‌ها. حضرت امام رهبر کبیر انقلاب، نوشته‌اند در پاریس که بودند شب عید مسیحی‌ها و ژانویه، تولد حضرت عیسی (علیه السلام)، فرمودند: گل بگیرید برای همه‌ی همسایه‌ها ببرید، چون امشب شب عید آن‌ها است، شب میلاد حضرت عیسی بن مریم است، علاقه‌ای در دل این‌ها ایجاد شود. صاحبان ادیان مختلفی خدمت ائمه‌ی ما می‌رسیدند، خدمت امام صادق (علیه

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه ۶۴.

۲- سوره‌ی بقره، آیه ۳.

۳- سوره‌ی مائده، آیه ۴۸.

۴- همان، آیه ۴.

السلام)، امام باقر (علیه السلام)، اسقف‌ها، راهب‌ها گاهی می‌آمدند با امام ملاقات می‌کردند، سؤالات خود را می‌پرسیدند، وجود دارد، در منابع آمده است. این هم نکته‌ی بعدی.

### زا دشمنان خدا و پیامبر اکرم ﷺ:

اما آخرین نکته برخورد با فرقه‌های انحرافی است، این تفاوت می‌کند. ائمه‌ی ما یک سری گروه‌ها را استثنا کردند، از جمله نواصب. ناصبی چه کسی است؟ کسی که از ائمه بی‌زاری می‌جوید، مثل خوارج نهروان، مثل داعشی‌های امروز ما. کسانی که توهین می‌کنند، جسارت می‌کنند، حکم به قتل می‌کنند، جنایت می‌کنند، این‌جا را می‌گویند نه، ائمه‌ی ما با آن‌ها به شدت برخورد کردند. یا غلات، ممکن است شیعه باشد ولی غالی است، می‌گوید امام، خدا است. امام صادق ابو الخطاب را لعنت کرد، چون ابو الخطاب جزء غالیان بود، می‌گفت ائمه، خدا هستند. مغیره بن سعید را لعنت کرد، بنان را لعنت کرد، این‌ها هفت نفر بودند مرتب امام صادق لعنت می‌کرد چون جزء غلات بودند. قرآن هم می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»<sup>۱</sup>، اهل کتاب در دین خود غلو و زیاده‌روی نکنید.

لذا خود خدا هم به پیغمبر گرامی اسلام می‌فرماید: «أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup>، از مشرکین اعراض کن. «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»<sup>۳</sup>، کسی که دشمن خدا است «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»<sup>۴</sup>. این‌ها آیات قهر قرآن است. پس اگر چنانچه کسی دشمن خدا است، دشمن دین است، غالی است، در دین خود غلو می‌کند، ناصبی است، بغض اهل بیت دارد، زندیق است. زناده کسانی بودند که دشمنی با توحید داشتند، باید با این‌ها برخورد شدید و تند شود. البته برخورد شدید نه این‌که شمشیر بزنیم و قتل و کشتن و غارت باشد، نه، یعنی با آن‌ها اظهار دوستی نشود، اظهار محبت نشود، طرد شوند. مردم بدانند کسی که غلو کرده، مثل علی بن محمد شلمغانی، مثل علی بن حَسَکَه، مثل ابن بابای قمی، مثل ابو الخطاب، مثل مغیره بن سعید، این‌ها مردود هستند، این‌ها باید طرد شوند.

شما ببینید حضرت امام راجع به سلمان رشدی به چه شدتی حکم داد، نمی‌توانیم بگوییم با او به مهربانی برخورد کنید، او جسارت کرده است. یا کسی که سب به پیغمبر می‌کند، به پیغمبر و ائمه ناسزا می‌دهد، حکم او در فقه قتل است. این‌ها باید توجه شود. این‌ها مجموعه‌ی برخوردهایی بود که ذکر شد.

### چهارم: سیره تبلیغی

اما دو سه محور دیگر باقی ماند، یکی سیره‌ی تبلیغی معصومین و یکی سیره‌ی معصومین در برخورد با موجودات و محیط زیست که إن شاء الله در برنامه‌های بعد به آن اشاره می‌کنیم. فقط یک جمله راجع به سیره‌ی تبلیغی معصومین اشاره می‌کنم، جزئیات آن را إن شاء الله در برنامه‌ی بعد خواهیم گفت. آن این‌که تبلیغ بسیار مهم است، یعنی رساندن پیام دین. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ»<sup>۵</sup>، پیامبر مبلّغ بود، خود او هم فرمود: من مبلّغ هستم شیطان مزین است. یعنی شیطان زشتی‌ها را زیبا جلوه می‌دهد ولی من خوبی‌ها را می‌رسانم. قرآن هم می‌فرماید: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»<sup>۶</sup>، یکی از مهم‌ترین وظایف پیغمبر بلاغ، یعنی

۴- سوره‌ی ممتحنه، آیه ۱.

۵- سوره‌ی مائده، آیه ۶۷.

۶- سوره‌ی نور، آیه ۵۴.

۱- سوره‌ی نساء، آیه ۱۷۱.

۲- سوره‌ی انعام، آیه ۱۰۶.

۳- سوره‌ی توبه، آیه ۷۳.



رساندن پیام است. بعد هم می‌فرماید تو به سه شکل مردم را به دین دعوت کن، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۱</sup>، اول با حکمت، مطالب محکم، برخواسته از استدلال. دوم موعظه‌ی حسن، نیکو و سوم مناظره و جدال و گفتگو، هر سه مورد این‌ها در سیره‌ی معصومین ما بوده است. مخاطب خود را نگاه می‌کردند، یک وقت مخاطب اهل حکمت است، یک وقت مخاطب عام است باید موعظه کرد، یک وقت مخاطب مخالف است باید مناظره کرد. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

تبلیغ ائمه‌ی ما و مبلّغ اصولاً چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد خیلی مهم است، چون در بحث تبلیغ سه محور مهم مطرح است. یکی مخاطب شناسی است، یکی موضوع شناسی است و یکی ارائه‌ی محتوا است. یعنی مخاطب را بشناسیم، چه موضوعی را القاء کنیم، چگونه القاء کنیم. ان شاء الله در ارتباط با روش اهل بیت در بحث تبلیغ در برنامه‌ی بعد صحبت خواهیم کرد.



۱- سوره‌ی نحل، آیه ۱۲۵.